

نسخه خطی

دو هفته نامه

سیاسی، خبری، اجتماعی و اقتصادی

نخستین نشریه خطی در کیندی در عصر کامپیوتر

سرمقاله

الفوجیک:

شماره مسیر راه به رودخانه ای بر می خورد و کمبود می شود برای اینکه تر شود و خشک تر شود، یک سنگ را به اندازه گامتان در بین رودخانه بگذارید تا به آن طرف عبور کنید. این سنگ الفوجیک نام دارد.

نسخه خطی، برای تأیید الفوجیک است و این کارها تا روزگاری صورت نگرفته است. شما ساخته شده است.

برای نسخه خطی، مهم این است که کلوفخ گذاشته از آب تیر شود. کارش درست و وطنی است، به شرط اینکه تا هر خوب باشد.

با احترام
ابریقید

علم الاجتماع

(طبقه بندی جامعه افغانستان)
آخرین نظریه جامعه شناسی، جامعه افغان را به سه گروه طبقه بندی کرده است:

- ۱- طبقه القاعده
- ۲- طبقه القابله
- ۳- طبقه الکاب...!!!

مطالب

- ریاست اطلاعات و فرینگ کجایی؟
- فرینگ لغت دایکندی
- دیموره شناسی
- سرکهای دایکندی، بی سر نوشت
- عیب شناسی
- حامد کزلی مسکته کرد
- بیابانک یاد بود
- نیک نواز عالم بالا رسید
- چچه، چه می کند؟
- دو خانسه یا گرانفر و شما نه؟
- خبرهای تک خطی
- خنده بر اعدایم جهانی حقوق بشر
- شعر شناسی

شعر شناسی

خبرنگار نسخه خطی، حضور مولانا جلال الدین بلخی لغت در باره شعر دی شیخ، اگر شهر هم نشئت با چراغ کز دیو و دد ملولم و اناسم آرزوست» سوالاتی بود و از ایشان خواست تا توضیحات شعر شناسانه بدهد. مولانا گفت: در این اواخر، دیوژن، حکم برینان باستان، به افغان آمد. وی در روزگاری آفتابی، چراغ بردست به شهر رده راه می رفت. رهگذری، از وی پرسید: چرا در روزگاری روشن و آفتابی، چراغ بر دست راه می روی؟

دیوژن گفت: می خواهم انسان بیدار کنم و بپریشان به شهر آفرینیا یا شهر آرزو، رهگذر گفت: اینها انسان نیستند؟ دیوژن گفت: نه اینها یا انسانهای منخ شده هستند یا موجوداتی اند که ماسک انسان بر صورت دارند و ادای انسان را در می آورند.

پس مولانا گفت: بدین خاطر است که شاعران مذکور را برده است.

چرا ریاست اطلاعات و فرزند اینکری کبابی؟

در یک فیصله قضایی، ریاست اطلاعات و فرزند
و نوروزم ولایت دایکندی، به خاطر عدم کار
و فعالیت و سهل انگاری در مرطبت و کداری
گورنای فرهنگی تاریخ، رسوم، آداب،
سنتها، آئینها، شده ای زندگی عشق
ادبیات عامیانه یا فولکلوریک و عدم
پاسداری ارزشهای ملی و افغانی و لوی
و بیگانگی مردم از زبان معنوی و فرهنگی
شان و تمس شدن مردم از هویت ملی و
و صفت و رفتارشان و ثبت و ضبط
شدن آثار ادبی، فرهنگی

و نوری در حال
انقرض
قرار گرفتن
هویت فرهنگی مردم
مکرم به نظر آید. البته می تواند
در حکم بالا در دماغه دادگاه سند
خود را ارائه نماید. اگر
قابل قبول واقع شود
تخفیف مجازات
در لایحه
خواهد
شد.

فرهنگ لغت دایکندی

استنباطات: پچغولی خانه
استنباطاتی: پچغول و یا پچغولگر
ریش: استنباطات: ریش پچغولی گران
موتور کم کار و خراب: سکنده
جار و جنجال: چشم بدت کردن

دمبوره شناسی

دمبوره، یک نمک خوب است که دو تاریخ، روی آن کور شده و سبزندان ساز
و آواز به وسيله آن عشقهای شهید، عشقهای کشته شده، عشقهای
مخروج، عشقهای در گلو خفه شده، عشقهای نافرمان و عشقهای
ممنوع عاشقان را به دیگران منتقل می کنند و همچنین، غمها، غصه ها،
آرزوهای از دست رفته و آرزوهای در انتظار، از دست داده ها، دوری ها،
بیزاری از زندگی و سکت و سردی به وسيله آن تبارز می دهند.
برای کلبه عاشقان و غم دوران از چمدن تو صمیمی شود تا دمبوره
را اگر می بردند در دمبوره می آرمایش نمایند، چون، اگر دمبوره
در دمبوره چمی کاشی بودند، چه کار باید می کرد؟

اگر...

اگر آبادی و آبادانی می خواهید...
اگر از کدایی تنگ دارید...
اگر می خواهید از کدوهای صدمه ای خلاص شوید...
اگر از گرفتاری بول در برابر کار موبسای عا...
اگر حاضر جمعی از کدو موبسای می خواهید...
اگر خودتان تکدی به دولت نوپای خود بایستید...
اگر غم و رهایی دارید...
اگر یک قطره غمیت افغانی دارید...
حشر یا آش را از نده کنید...
حشر، ترویح فرزند دوستی، مهر، مهرورزی...
حشر را به خاطر بسیارم...
حشر، آینه ما

سزکهای دایکندی
بی سز نوشت

۵ حبیب العزیمی
بنده، چند نفر از وطن داران را دیدم
که در پای دیوار نشسته بودند و راجع
به تهمس و بازسازی و سزک سازی
ولایت دایکندی گفت و گوی کردند.
می گفتند: قبلاً نه حکومت بودند
ولایت، حالا چرا؟
یک شان گفت: از بهار سال
جولوا خواهد شد.
دیگری گفت: توسط چه کس؟
سومی گفت: بنگالی که ایرانل
در سوزش بدمد، آن وقت
همه جا هو از خواهد شد و مشکل
سزک در دایکندی زنج خواهد شد

نسنه خطی، نشریه مکتوبی و پستی
نسنه خطی، مجامعه می کند.
نسنه خطی به دست نویس منتشر می شود. تا قدرت
معنای شان بدهد.
نسنه خطی، کج می نشیند و راست می گوید.
با نسنه خطی، همیشه همراه باشید.

عیب شناسی

یکی متخصص عیب شناسی در افغانستان، آفرین تحقیقاتش را با عنوان «عیب شناسی مردم داکیندی» در این داد که قسمتی از آن را به چاپ می رسانیم. مردم داکیندی از منظر عیب شناسی

- ۱- عیب جویی، عیب گویی و عیب گیری
- ۲- غیبت گویی و غیبت نگری
- ۳- نام نگر
- ۴- تهمت زنی
- ۵- پشت سر حرف زدن
- ۶- بدگمانی
- ۷- یک کلاغ را چهل کلاغ کن
- ۸- ناسازگاری با هم
- ۹- انتقام جویی و انتقام گیری
- ۱۰- اعتقاد به حرف های گمراه کننده
- ۱۱- گوشه گرد کوچ بودن
- ۱۲- قدر شناسی
- ۱۳- سرشار از تعصب

بدین سبب معلوم می شود، اگر چه که از متخصصین کار عیب شناسی، عیب شناسی مردم را شناسایی نمایند، برایت «درمان جامعه افغانی» خردان همکاری و تدوین و درمان بیماریان عیب می باشد، چنین رجزان با کرام الکاتبین

تندیس گلکی ساخته ام:

حامد کزلی، مسکته مغزی کرد

سر خط خبر: حامد کزلی رئیس جمهور افغانستان دچار مسکته مغزی شد. تفصیل خبر: حامد کزلی، در اثر مسکته مغزی، قسمت نیم کره غربی مغزش مختل شد و دچار فراموشی گردید. با تأیید وزارت بهداشت داکیندی در همان قسمت با یکگانه نیم کره غربی مغز فرورداشته که کاملاً محو شده است. پزشکان معالج، برچسب شوک الکتریکی می کنند تا داکیندی را به خاطر کزلی بیاورد؛ ولی، تا اکنون موفق به بازگرداندن حافظه کزلی نشده و داکیندی همچنان در فراموشی به سر می برد.

بناهای یاد بود

تصمیم درام برای ایجاد فرهنگ «قدر شناسی» و «تور دانی» و «ایح گذاری» در قبایل خدمات شایسته و تلاشهای نفت افغانی آن دسته از افرادی که برای مردم خدمات فراموش نشدنی و ماندگاری را انجام داده اند؛ بناهای یاد بود اعمار کنیم. این بار، کار خرد را در شهرستان بزرگ یعنی ولسوالی ای شهرستان و میرامور اختصاص می دهیم در مراکز ولسوالی های مذکور این بنا را می سازیم. هدف ما از این کار، تشویق و ترغیب دیگران و ایجاد فرهنگ «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق» و تقویت بنیان های روحیه ستایش و قدر دانی است. برای این دنده، افراد زیر را به خاطر فعالیت های زیر کاندید می

- ۱- ابراهیم خان گاورور، به خاطر لقمه مالیت اجاری «رغین کپه باوی» در بزار حجاب.
 - ۲- ازکار ای شهرستان، به خاطر ترویج معارف و احداث سه گ در شهرستان.
 - ۳- حاکم موی دماغ، به خاطر احداث سه گ «سیاه بغل» بین رودخانه سنگ سار و القان به اطلاع عموم مردم داکیندی، خصوصاً شهرستان و میرامور رسانیده می شود؛ اگر افراد مؤثر و خردمند را که خدمات شان ماندگار و همگانی باشد؛ سراغ داشته باشند، لطفاً با نام شخصات مدنی و ذکر خدمات شایسته شان به این اداره در سال نمایند تا در جریان کاندیداتوری و از برای انتخابی بناهای یاد بود برای شان ساخته شود. بویژه آن افرادی که باعث و بانی سه گ اسکان - آب گلند و همچنین فرهنگ با دام شانی شده اند. با احترام
- اداره قدر شناسی افغانستان - شعبه داکیندی

یک نذا از عالم بالا رسید*

یک نذا از عالم بالا رسید
صد پندار لعنت به آنکه ناس کشید
بوی ناس از بوی چهل پندار بود
فرد سواری سزایش، کل بود
خاص، اگر وی کار دولت را کند
ناس وی صد بار لعنت را سزد
* شعر رسالی

خبرهای یک خطی

کریسم، فرزند آواز و دیبوره، در اثر سقوط موتور سیکل، شکست بسیار اش
زخمی شد؛ شایده مادری دیبوره زده نمرانو.
کادر و لسوالی «بندر سنگ تخت» ۱۸۰ نفر در اثر شیوع بیماری در گذشت،
داکتر مظفری رئیس حکمت عامه داکندگی در جواب بود.
کمسیون تنظیم و تنظیم بازار نسلی شروع به کار کرد؛ ولی اوضاع بهبود
نیافت.
کلاسوال «سنگ تخت بندر» داماد سرد، نوبت به مال کسیت؟

چه، چه نمی کند؟

ریاست احیاء و تلف ف و کت داکندی، کارهای زیربنایی و بنیادی
ریاست فواید عامه داکندی، سرک سازی
پروگرام همبستگی ملی داکندی، ایجاد همبستگی ملی
ریاست امور زنان داکندی، آموزش خانه داری
ریاست صحت عامه داکندی، خدمات رسانی
راد بود داکندی، فرهنگ سازی
مستری خانه های بازار نسلی، تقسیم اساسی
شورای زنان و مردان نسلی، هم انوشی و همفکری
رئیس پولس داکندی، راه اندازی کورس پولس
ریاست خانه های داکندی، هابدهی مالی
والی ولایت داکندی، شج گسری.

خنده بر اعلامیه جهانی حقوق بشر

تعدادی از مردم در جمع شده بودند و اعلامیه جهانی حقوق
بشر را می خوانند و می خندند.
گزارشگر نسلی خطی به آن گروه برخورد و گفت: چه
می خندید؟ گفتند: خنده در راست گفت: چه خنده
دارد؟ گفتند: اعلامیه جهانی حقوق بشر، گفت:
کجا ش خنده دارد؟
کسی در آن جمع گفت: نوشته است: تمامی انسانها با هم
برابرند. تو بگو، من در سیاستم، کجا برابریم؟ من
دش دارم؛ در حالیکه سیاستم روشن ندارد، یا ما دست
باز غازی حقوقیم، در حالیکه، عبد امان گمزابی، آنکه
در بازار راه می رود؛ می بینش! دست بسته نماز می بخورد.
گزارشگر نسلی خطی به آن گروه خندید و صحنه را ترک
کرد.

دواخانه یا گرانفروش خانه؟

حسب اندر عیبی

با رفیق به دواخانه که جلا RCD دفترش آبی بود؛ رفیقم رفیقم دواخانه
دوا فروش در بسته گوی داد. ولی، رفیقم قیمتش را گفت؛ عمل از سر ما کوچ
کرد. بیگام اعتراض نمود و گفت: خیلی گران است!
دوا فروش گفت: همین است. می خواهی نخوری، می خواهی نخوری.
بیگام نیا زد است، مجبور بود نخورد. دوا را خرید. بیچاره ای که در محل
بودند، از گرانای دوا که چشمهایشان به کاسه سرشان بر آمدند.

آگهی: ۱۵ روز منتظر نشو خطی باشید!

نسنه خطی

ک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: ابوالسید
کادری استار و صفحه آرا: ابوالسید
کادری استار، افغانستان، ولایت داکندی، بازار
نسلی

منظره کارشناس نسلی خطی

لا بد، دواخانه مذکور، که چشم کمسیون تنظیم بازار نسلی در مانده است